

کارایی سیاست‌های مالی در نظام‌های ارزی ثابت و شناور

مورد ایران و شرکای تجاری منتخب

دکتر حسین کریمی هسینجه^۱

زهرا نجفی^۲

(تاریخ دریافت ۸۸/۹/۲ - تاریخ تصویب ۸۹/۱/۲۵)

چکیده

در دنیای امروزی، اقتصاد هر کشور به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده جایگاه آن کشور در سطح بین‌الملل محسوب می‌شود، که تحت تأثیر عوامل متعددی دچار تغییر می‌شود. یکی از این عوامل تأثیرگذار سیاست‌های مالی هستند، که به صورت اعمال تغییراتی در مخارج دولت یا مالیات نیروی کار (کانال هزینه)، با تأثیرپذیری از نرخ‌های ارز ثابت و شناور (کانال نرخ ارز) کارا می‌باشند.

این مقاله تأثیر سیاست‌های مالی روی اقتصاد پنج کشور ایران، ترکیه، سنگاپور، مالزی و پاکستان را با استفاده از روش پنل - دیتا در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۴ میلادی، مورد بررسی قرار داده است. این کشورها بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ دارای نظام ارز ثابت و از سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد دارای نظام ارز شناور بودند، که اقتصاد آنها تحت تأثیر نظام‌های متغیر نرخ ارز قرار گرفته است. در این بررسی سعی شده که با توجه به نظام ارزی این کشورها، مالیات بر نیروی کار و مخارج

۱ - استادیار گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان، hkarimi@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه ریزی و مدرس دانشگاه آزاد صحنه، najafi.29@gmail.com

دستمزدی دولت به عنوان عوامل مؤثری در روند بهبود اقتصادی آنها معرفی شود. نتیجه تحقیق به این صورت است که اعمال مالیات نیروی کار تحت تأثیر نظام ارز شناور روی سطح اشتغال و دستمزد حقیقی تولید رابطه مثبتی وجود دارد و تنها در این نظام به طور معنی‌داری اثرگذار می‌باشد. از طرفی اعمال مخارج دستمزدی دولت بسته به نوع متغیرهای وابسته و نظام‌های ارزی، اثرگذاری متفاوتی خواهند داشت. یعنی در نظام ارز ثابت تنها روی سطح ستاده معنی‌دار می‌باشد و در نظام ارز شناور روی دستمزد حقیقی، سودآوری، اشتغال و نسبت اشتغال به ستاده معنی‌دار می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست‌های مالی، نرخ‌های ارز ثابت و شناور، پدل - دیتا.

۱. مقدمه

وابستگی اقتصاد کشورهای درحال توسعه به صادرات کالاهای اولیه که تقاضای جهانی برای آنها تقاضای مشتقه است، اقتصاد این کشورها را نسبت به نوسانات قیمت‌های جهانی مواد اولیه بسیار آسیب‌پذیر ساخته است. هرگونه تغییر در قیمت‌های جهانی کالاهای اولیه، درآمدهای ارزی این کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که به نوبه خود اثرات بسیار جدی بر توان واردات و لذا توان سرمایه‌گذاری آنها دارد. بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۱ میلادی کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول ناگزیر از پذیرش و اعمال نظام ارزی برتون وودز بودند، ولی پس از متوقف شدن این نظام ارزی، کشورهای جهان (توسعه یافته و درحال توسعه) می‌توانستند بنا بر ملاحظات و شرایط اقتصادی خود، نظام ارزی مورد نظر خود را به نظام شناور داده که در ابتدای امر، چنین تصور می‌شد (به ویژه توسط پول‌گراها) که نظام شناور، تثبیت نرخ‌های واقعی ارز و به سامان بودن آنها را تضمین می‌کند و نیز نرخ‌های اسمی ارز، همپای اختلاف نرخ‌های تورم در دو کشور طرف تجاری تغییر می‌کند، لذا در سیستم شناور، تعدیل تراز پرداخت‌ها به آسانی صورت می‌گیرد، لکن رویدادهای ۳۰ سال گذشته حاکی از این واقعیت است که نرخ‌های شناور بی-ثبات‌تر از نرخ‌های ارز در نظام برتون وودز بوده و در واقع نوسانات کوتاه مدت نرخ‌های ارز در این دوره بسیار شدید بوده است (جبل عاملی، ۱۳۸۱).

از طرفی، با توجه به اینکه از سیاست‌های پولی و مالی عموماً به عنوان سیاست‌های مدیریت تقاضا یاد می‌شود، چون این سیاست‌ها مدیریت و کنترل تقاضا را مورد بررسی قرار می‌دهند،

هدف کلی سیاست‌های مالی این است که تولید را در نزدیکی اشتغال کامل نگه داشته و سطح قیمت‌های موجود در اقتصاد را تثبیت نمایند (برانسون، ۱۳۸۶).

این مقاله به بررسی اهمیت دو موضوع پرداخته است. یکی تغییر در ترکیب سیاست مالی و دیگر اینکه آیا سیستم نرخ ارز تفاوتی در عملکرد سیاست مالی ایجاد می‌کند؟ در این راستا چهار متغیر وابسته بخش تولیدات یعنی «اشتغال»، «ستاده»، «دستمزد حقیقی تولید» و «سودآوری» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تمرکز روی این متغیرهای ذکر شده در بالا موجب شده با مشاهده بازار کار به عنوان یک کانال راهنما، حرکات سیاست مالی بخش‌های غیردولتی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد، حتی اگر بخش تولیدات اقتصاد داخلی به منبع تقاضای نهایی متکی نباشد، باید با بخش‌های غیرتجاری (شامل بخش دولتی) برای عوامل غیرتجاری، همانند نیروی کار رقابت کند. برای مثال افزایش در اشتغال یا دستمزدها، تقاضای کل برای نیروی کار را به سمت بیرون جابجا می‌کند و موجب فشار صعودی روی دستمزدهای عمومی اقتصاد می‌شود. از طرفی در صورت چسبندگی دستمزدها یا قیمت‌ها، سیاست مالی عملکرد اقتصاد کلان را از طریق کانال دوم، یعنی کانال نرخ ارز تحت تأثیر قرار می‌دهد. مانند افزایش مخارج دولت، که افزایش قیمت را بوجود می‌آورد و به سودآوری شرکت‌ها در بخش تولیدات ضرر می‌رساند.

این مقاله با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده برای ۵ کشور (ایران، ترکیه، سنگاپور، مالزی، پاکستان) طی دوره‌های زمانی ۲۰۰۴ - ۱۹۶۰ میلادی، به بررسی اثر سیاست مالی در طرف هزینه؛ مخارج دولتی که به دو صورت دستمزدی و غیردستمزدی تفکیک شده و طرف درآمدی؛ مالیات نیروی کار (مشمول بر مالیات درآمد شخصی، مالیات تأمین اجتماعی و مالیات حقوق و دستمزد) متمرکز می‌شود.

روند ساختار مقاله به صورت زیر ادامه می‌یابد:

بخش ۲، به مبانی نظری مقاله پرداخته است. بخش ۳، به ارائه مروری بر مطالعات انجام شده قبلی می‌پردازد. بخش ۴، معرفی مدل و تصریح اقتصادسنجی را مورد بحث قرار می‌دهد. بخش ۵، نتایج تجربی و روش تحقیق را ارائه می‌کند. بخش ۶، بطور منسجم‌تری بحث می‌کند. بخش ۷، نتیجه‌گیری می‌باشد.

۲. مبانی نظری

سیاست مالی به عنوان عنصر فعال اقتصاد کلان، انقلابی است که کینز در علم اقتصاد به وجود آورد. قبل از وی کلاسیک‌ها اساساً به عدم لزوم دخالت دولت در اقتصاد معتقد بودند. محور اصلی نظریات کینز به گسترش دامنه فعالیت دولت در امور تولیدی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری دولتی برای رسیدن به سطح اشتغال کامل قرار داشت (جاجیان و همکارانش، ۱۳۸۶).

مهم‌ترین تقسیمات سیاست مالی، طبقه‌بندی آن به سیاست مالی انبساطی و سیاست مالی انقباضی است: سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل و به ویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت از افزایش مخارج دولت و کاهش مالیات‌ها به منظور بسط فعالیت اقتصادی و رفع شکاف انقباضی است و سیاست مالی انقباضی در شرایط پراشتغالی و تورم ناشی از بهره‌برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می‌شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم و یا رفع شکاف تورمی از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولتی بشمار می‌رود (تفضلی، ۱۳۷۸).

در سه دهه گذشته یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصادی مورد توجه دولتمردان و اقتصاددانان کشورهای در حال توسعه، انتخاب نظام ارزی متناسب با ساختار اقتصادی این کشورها بوده است. نرخ ارز هر کشور منعکس‌کننده وضعیت اقتصادی آن کشور است. هرگونه تحول مثبت یا منفی در متغیرهای کلان اقتصادی در ارزش داخلی و خارجی پول اثر می‌گذارد. نرخ ارز بعنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها و متغیرهای کلان اقتصادی همواره به صورت معیاری برای تنظیم قیمت‌ها، هزینه‌ها و سایر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد که تحت تأثیر دو سیستم نرخ ارز ثابت و شناور، اثرات متفاوتی را ایجاد می‌نمایند (عادل، ۱۳۷۱).

در نظام نرخ ارز ثابت، مقامات پولی برای حل مسائل تراز پرداخت‌های ناشی از نوسانات نرخ ارز اقدام به عملیاتی متفاوت از جمله سعی در تثبیت نرخ ارز می‌کنند. در واقع سعی می‌کنند تغییرات منحنی‌های عرضه و تقاضا را به تغییرات در ذخایر بین‌المللی تبدیل و بدین ترتیب از نوسانات نرخ ارز جلوگیری کنند و این ساز و کار تثبیت نرخ ارز از طریق صندوقی به نام "صندوق تعدیل نرخ ارز" صورت می‌گیرد.

در اوایل دهه ۱۹۷۰ فرآیندی که در دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود، یعنی کاهش اطمینان به دلار، شدت گرفت و نهایتاً باعث سقوط نظام ارز شناور شد. در نظام نرخ ارز شناور، نرخ ارز هر روز

در بازارهای ارز بوسیله عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. تغییرات روزانه نرخ ارز به وسیله سیاست‌های دولت‌ها محدود می‌گردد. اگرچه ممکن است مقامات پولی برای معتدل ساختن نوسانات شدید در بازار ارز، مداخله کنند.

اعمال سیاست مالی در نظام نرخ ارز ثابت می‌تواند با فرض وجود دو کشور، یکی مسئول میخکوب کردن نرخ ارز باشد و دیگری با مسئولیت اجرای انبساط مالی، شروع شود. در این صورت تولید در کشور خارجی ممکن است واقعاً کاهش یابد و این بدین دلیل است که کشور داخلی با میخکوب کردن نرخ ارز خود، ذخایر خودش را از دست می‌دهد و باید رکود پولی را تحمل کند. این مسئله ممکن است تحرک انبساطی تشویق‌ها وانگیزه‌های مالی داخلی را از طریق حساب جاری، خنثی کند. با قابل انعطاف بودن سطح قیمت، و مسئول بودن هر دو کشور برای میخکوب کردن نرخ ارز، بسط کلی و همه جانبه تولید به دلیل افزایش سطح قیمت، کمتر از حالت ثابت بودن قیمت است (پورمقیم، ۱۳۸۴).

در مقابل، اعمال سیاست مالی در سیستم نرخ ارز شناور، بر این اصل استوار است که سیاست مالی داخلی کاملاً برای بسط تولید بی‌اثر است. با فرض نرخ ارز قابل انعطاف یا شناور، افزایش ارزش پول در کشور داخلی بدین معنی است که مانند کشور کوچک، سیاست مالی اثر تورمی کمتری نسبت به سیاست پولی دارد. زیرا قیمت کالاهای خارجی بر حسب پول داخلی کاهش می‌یابد و افزایش ارزش پول در کشور داخلی قیمت‌ها و دستمزدهای خارجی را افزایش می‌دهد و بهبودی در رقابت‌پذیری بین‌المللی را جبران می‌کند.

۳. مروری بر مطالعات انجام شده

با توجه به اهمیت بحث سیاست‌های مالی در مباحث اقتصاد کلان کشورهای مختلف، مطالعات و بررسی‌های متعددی در این راستا صورت گرفته است. در این بخش سعی شده است برخی از نتایج بدست آمده از مطالعات قبلی روی ابزارهای مالی بیان شود.

اهمیت ترکیب و تأکید روی سیاست مالی توسط گایوازی و یگانو^۱ (۱۹۹۰) مورد بحث قرار

گرفته و توسط برتولا و درازن^۱ (۱۹۹۳) به رسمیت شناخته شده است. ترکیبات مالی دانمارک و ایرلند در اواسط ۱۹۸۰ میلادی، حاکی از ارتباط رونق اقتصاد بجای رکود بوده است، زیرا آنها عمدتاً بر کاهش هزینه به جای افزایش مالیات متکی بودند. آلسینا و پروتی^۲ (۱۹۹۷ و ۱۹۹۵)، آلسینا و آرواگنا^۳ (۱۹۹۸)، کنترل‌هایی روی کمبود بودجه داشتند، تعدیلات آن‌ها با کاهش پرداخت‌های انتقالی دولت انجام شده بود و روند مداوم دستمزدهای عمومی را با افزایش مالیات به پایان رساندند.

سیلش (۱۹۹۹)، مطالعه‌ای تحت عنوان سیاست‌های مالی، توزیع درآمد و رشد اقتصادی بر اساس مدل‌های رشد درونزای تعادل سیاسی انجام داد. هدف مطالعه، بررسی چگونگی تأثیر وضعیت فعلی توزیع درآمد به واسطه سیاست‌های مالی بر روند آینده توزیع درآمد و رشد اقتصادی بوده است. سیاست‌های مالی که شامل مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی دولت می‌شود، توسط عواملی چون سطح توسعه‌یافتگی، توزیع درآمد و میزان آزادی سیاسی تعیین می‌شود. در این مقاله از داده‌های مقطعی و همچنین از داده‌های سری‌های زمانی مربوط به کشورهای چین و هند استفاده شده است. در عین حال کاهش در پرداخت‌های انتقالی، تأثیر منفی بر توزیع درآمد آینده خواهد داشت. شواهد مبتنی بر سری‌های زمانی کشور چین نشان می‌دهد که اقتصادهای با سطح پایین درآمدی می‌بایست مالیات‌های مستقیم خود را در سطح پایین تعیین کنند، تا بتوانند با افزایش شکاف درآمدی منجر به تشویق سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شوند. افزایش مالیات باعث کند شدن رشد اقتصادی و بهبود توزیع درآمد شده است. بر اساس مطالعه آنان، توصیه سیاسی برای کشورهای کم درآمد این است که سیاست‌های مالی در جهت بهبود توزیع درآمد باید به گونه‌ای باشد که به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری قشرهای پردرآمد جامعه منجر نشود.

لنا و پروتی^۴ (۲۰۰۳)، در مطالعه خود به بررسی تأثیر سیاست‌های مالی تحت تأثیر رژیم‌های ارزی ثابت و شناور با کمک روش پنل-دیتا برای کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و

۱ - Bertola, drazen

۲ - Alesina , Perotti

۳ - Alesina, Ardagna

۴ - Lane , Perotti

توسعه در طی دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۶۴ میلادی پرداختند.

از طرفی مقالات مشابه متعددی وجود دارند: هلمپن^۱ (۱۹۱۷ - ۱۹۹۶) اثر جایگزینی مخارج دولت در بخش غیرتجاری روی سطح محصولات بخش تجاری را بررسی کرد. مندوزا و تسار^۲ (۱۹۹۸) به اثرات طرف عرضه سیاست‌های مالیاتی در اقتصاد باز تأکید کردند. فرانکل^۳ (۱۹۹۶) روی کمبود مالی تأکید و تمرکز کرد، سپس تئوری ثروت و اثرات جانشینی بین دوره‌ای دو کشور را بررسی کرد. سپس استاکمن و اوهانیان^۴ (۱۹۹۳) یک مدل با انعطاف‌پذیری جزئی نوشتند.

۴. معرفی مدل

در این تحقیق به بررسی کارایی سیاست‌های مالی تحت سیستم‌های ارزی مختلف ثابت و شناور پرداخته شده است، این برآورد با روش داده‌های تلفیقی بر مبنای مدل "ماندل - فلمینگ"^۵ صورت گرفته است. این مدل عوامل طرف عرضه در کوتاه مدت را نادیده گرفته و سیاست مالی تنها از طریق تقاضای کل عمل می‌کند.

همچنین بین کالاهای تجاری و غیرتجاری تمایز بوجود می‌آورد، در نتیجه سعی شده در دنباله بحث، به معرفی مدل دو بخشی که اجازه می‌دهد، سیاست مالی روی موقعیت‌های عرضه اثر داشته باشد، پرداخته می‌شود. سپس برای سادگی مدل با تابع تقاضای کل نیروی کار با شیب منفی و تابع عرضه کل نیروی کار با شیب مثبت ارائه می‌شود.

چارچوب تخمین به صورت زیر به دست آمده است:

$$\Delta X_{it} = P * \alpha_1 + F * \alpha_1 + P * \bar{\theta}_t + F * \bar{\theta}_t + P * \Delta \bar{G}_{it} * \bar{\beta}_P + F * \Delta \bar{G}_{it} * \bar{\beta}_F + P * \Delta WY_{it} + F * \Delta WY_{it} + P * \bar{Z}_{it} * \bar{\theta}_P + F * \bar{Z}_{it} * \bar{\theta}_F + \epsilon_{it}$$

۱- Helpman

۲- Mendoza , Tesar

۳- Frenkel

۴- Stockman , Ohanian

۵- Mundell-Fleming Model

که x_{it} متغیر سود در اقتصاد کلان و α_i ، ϕ_i اثرات ثابت زمانی هر کشور تحت تاثیر نرخ ارز ثابت (F) و شناور (P) است و \bar{G}_{it} برداری سطری از متغیرهای سیاست مالی است، که مخارج دستمزدی دولت و مخارج غیردستمزدی دولت روی کالاها و خدمات و مالیات نیروی کار را شامل می‌شود. Wy_{it} متوسط وزنی از تولید ناخالص داخلی حقیقی همه شرکای تجاری هر کشور می‌باشد. \bar{Z}_{it} برداری سطری از دیگر متغیرهای کنترل است. همه متغیرهای مالی با استفاده از عامل تعدیل کننده GDP وارد شده‌اند، اثرات دو سیستم نرخ ارز، عملکردی بر تغییرات غیرمنتظرانه متغیرهای مالی هستند، یعنی اگر همه تغییرات در متغیرهای مالی بطور کامل قابل پیش‌بینی بودند، اثرات سیاست مالی در دو اثر مشابه خواهند بود.

۵. روش تحقیق

مدل روی داده‌های سالانه بین ۵ کشور (ایران، ترکیه، پاکستان، مالزی و سنگاپور) بررسی شده است. که در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ دارای نرخ ارز ثابت و از سال ۱۹۷۰ میلادی به بعد نرخ‌های ارز شناور برخوردار هستند، به استثنای مالزی در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ و پاکستان در سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱ میلادی که دارای نرخ ارز ثابت بوده‌اند و بصورت شناور فرض شده‌اند، تا بطور مشخص با کشورهای دیگر قابل مقایسه باشند. سپس پنج متغیر بررسی می‌شود: اشتغال - سطح ستاده - دستمزد حقیقی تولید - نرخ ارز - و سودآوری، که به صورت زیر تعریف شده‌اند:

اشتغال (L): اشتغال مربوط به بخش تولیدی (صنعت).

ستاده (Y): ارزش افزوده حقیقی در بخش تولیدی (صنعت).

دستمزد حقیقی تولید (W): دستمزد اسمی هر کارگر/ عامل تعدیل کننده ارزش افزوده در تولید.

نرخ ارز (S=ER): نرخ ارز مؤثر اسمی.

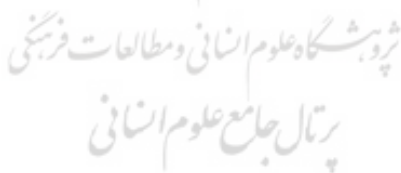
سودآوری (π): عامل تعدیل کننده ارزش افزوده در تولید/ هزینه‌های بخش نیروی کار در تولید.

که هزینه‌های بخش نیروی کار به صورت دستمزد اسمی کل کارگر تقسیم بر ارزش افزوده حقیقی تعریف شده است. بنابراین سودآوری مساوی با معکوس سهم نیروی کار در ارزش افزوده تولیدات است. از طرفی ابزارهای سیاستی به صورت زیر معرفی شده‌اند:

دستمزدی دولت (W)، مخارج غیردستمزدی دولت (NWG) و مالیات نیروی کار (LTAX)، بعنوان متغیرهای مستقل شناخته شده‌اند و متغیرهای وابسته شامل: ستاده، سودآوری، اشتغال، نسبت اشتغال به ستاده، نرخ ارز اسمی و دستمزد حقیقی تولید می‌باشند. مقادیر دستمزد حقیقی تولید و سودآوری نسبت به مقادیر اشتغال و ستاده در پیشرفت سیاست مالی خیلی حساس هستند. همچنین برای اثرات متفاوت سیاست مالی در سراسر نرخ‌های ارز متغیرهای مجازی P و F معرفی شده‌اند که به ترتیب جایگاهی برای سیستم نرخ ارز ثابت و انعطاف‌پذیر هستند. داده‌ها با استفاده از شاخص‌های توسعه جهانی^۱ در سال ۲۰۰۶ برای همه کشورهای مورد بررسی جمع‌آوری شده است. از طرفی روش برآورد پنل - دیتا می‌باشد.

۶. نتایج و بحث

در این بخش ابتدا طبق جدول‌های نتایج، به بررسی و تحلیل پرداخته شده و کارایی سیاست‌ها تحت تأثیر نرخ‌های ارز ثابت و شناور بیان می‌گردد. جدول (۱)، حساسیت تغییرات سیاست مالی را روی ستاده (ستون ۱) و اشتغال (ستون ۲) و نسبت آنها (ستون ۳) شرح می‌دهد.



۱. World Development Indicators, WDI (2006)

جدول (۱)

متغیر وابسته	Y (1)	L (2)	L/Y (3)
<i>PWGS</i>	۱,۳۲ (۳,۳)	0.28 (1.48)	-0.46 (-0.09)
<i>FWGS</i>	-۰,۱۸ (-۱,۳۱)	-۰,۳۹ (-۶,۲۲)	-۵,۸۹ (-۳,۴)
<i>PNWGS</i>	۳۳,۴ (۰,۷۶)	۴,۰۰۷ (۰,۱۸)	-۱۵,۰۷ (-۰,۰۳)
<i>FNWGS</i>	-۵,۰۵ (-۵,۳۶)	-۱,۱۶ (-۲,۶۵)	-۳۷,۰۷ (-۳,۱۰)
<i>PLTAX</i>	-۰,۴۰ (-۰,۵۷)	۰,۲۰۵ (۰,۶۲)	-۰,۳۱ (-۰,۰۳)
<i>FLTAX</i>	۰,۴۸ (۱,۶۰)	۰,۶۹ (۴,۹۹)	۱,۹۱ (۰,۵۰)
<i>PWY</i>	۰,۵۶ (۲,۷۶)	-۰,۱۴ (-۱,۴۵)	-۰,۱۹ (-۰,۹۷)
<i>FWY</i>	-۰,۳۶ (۴,۷۶)	-۰,۱۶ (-۷,۴۷)	-۳,۹۶ (-۴,۱۱)
<i>R²</i>	۰,۳۲۵	۰,۲۹۹	۰,۰۹۷

مأخذ: یافته‌های علمی تحقیق

ستون (۱) رگرسیون ستاده می‌باشد، و به ترتیب در نظام‌های ارز ثابت و شناور مخارج دستمزدی دولت با ضرایب ۱,۳۲ و -۰,۱۸ بدست آمده و مخارج غیردستمزدی دولت هم به ترتیب ۳۳,۴ و -۵,۰۵ می‌باشد، همچنین ضرایب مالیات نیروی کار -۰,۴۰ و ۰,۴۸ می‌باشند. از طرفی مالیات نیروی کار در هر دو نظام معنی‌دار نمی‌باشد، ولی مخارج دستمزدی دولت و مخارج غیر-دستمزدی دولت به ترتیب در نظام‌های ارزی ثابت و شناور معنی‌دار می‌باشند. ستون ۲، رگرسیون اشتغال را نشان می‌دهد، در نظام‌های ارزی ثابت و شناور مخارج دستمزدی دولت به ترتیب ۰,۲۸ و -۰,۳۹ و ضرایب مخارج غیردستمزدی دولت ۴,۰۰۷ و -۱,۱۶ می‌باشد، همچنین ضرایب

مالیات نیروی کار هم ۰,۲۰۵ و ۰,۶۸ می‌باشند، از طرفی ابزارهای سیاستی بالا تنها در نظام‌های ارزی شناور معنی‌دار می‌باشند. ستون ۳، بیانگر نسبت اشتغال به ستاده می‌باشد، مخارج دستمزدی دولت با ضرایب ۰,۴۶- و ۵,۸۹- به ترتیب در نظام‌های ارزی ثابت و شناور بدست آمده است و مخارج غیردستمزدی دولت با ضرایب ۱۵,۰۷- و ۳۷,۰۷- می‌باشد، و هر دو تنها در نظام ارزی شناور معنی‌دار هستند. از طرفی مالیات نیروی کار در نظام‌های ثابت و شناور به ترتیب ۰,۳۱- و ۱,۹۱ می‌باشد و در هر دو نظام معنی‌دار نمی‌باشد.

جدول (۲)

متغیر وابسته	W (1)	Π (2)	ER (3)
<i>PWGS</i>	۰,۰۸۵ (۰,۶۰)	-۹,۸۷ (-۰,۹۷)	۰,۱۷ (۰,۸۹)
<i>FWGS</i>	۰,۱۲ (۲,۵۶)	-۸,۴۶ (-۲,۴۴)	۰,۱۵ (۰,۱۹)
<i>PNWGS</i>	۶,۴۷ (۰,۴۴)	-۸۶۱,۶۳ (-۰,۷۷)	-۲۴,۱۴ (-۲,۴۶)
<i>FNWGS</i>	-۱,۷۰ (-۵,۱۱)	-۵۸,۹۱ (-۲,۴۶)	-۱,۹۴ (-۲,۷۷)
<i>PLTAX</i>	۰,۲۰ (۰,۸۲)	۱۸,۲۹ (۱,۰۱)	-۰,۲۳ (-۱,۵۶)
<i>FLTAX</i>	۰,۳۲ (۳,۰۱)	۱۴,۴۱ (۱,۸۵)	-۰,۶۵ (-۳,۸۰)
<i>PWY</i>	۰,۰۰۸ (۰,۱۲)	-۵,۷۳ (-۱,۱۱)	۰,۰۶ (۱,۲۷)
<i>FWY</i>	۰,۰۶ (۲,۳۲)	-۰,۶۴ (-۰,۳۳)	-۰,۰۲۱ (-۰,۴۹)
R^2	۰,۲۵۴	۰,۱۷۲	۰,۹۹۱

مأخذ: یافته‌های علمی تحقیق

جدول (۲)، اثرات تغییر در سیاست مالی دستمزد حقیقی تولید (ستون ۱)، سودآوری (ستون ۲) و نرخ ارز اسمی (ستون ۳) را شرح می‌دهد.

ستون ۱، رگرسیون‌های دستمزد حقیقی تولید را نشان می‌دهد. در نظام‌های ارز ثابت و شناور مخارج دستمزدی دولت به ترتیب با ضرایب ۸۵٪ و ۱۲٪ و مخارج غیردستمزدی دولت هم با ضرایب ۶,۴۷ و ۱,۷- بدست آمده‌اند. از طرفی مالیات نیروی کار هم به ترتیب با ضرایب ۰,۲۰ و ۰,۳۲ می‌باشند که ابزارهای سیاستی بالا تنها در نظام شناور معنی‌دار می‌باشند. ستون ۲، بیانگر رگرسیون سودآوری می‌باشد که مخارج دستمزدی دولت با ضرایب ۹,۸۷- و ۸,۴۶- و مخارج غیردستمزدی دولت با ضرایب ۸۶۱,۶۳- و ۵۸,۹۱- به ترتیب در نظام‌های ارزی ثابت و شناور نشان داده شده است و تنها در نظام ارزی شناور معنی‌دار هستند. همچنین ضرایب مالیات نیروی کار به ترتیب ۱۸,۲۹ و ۱۴,۴۱ می‌باشند، و در هر دو نظام معنی‌دار نمی‌باشند. ستون ۳ رگرسیون نرخ ارز اسمی را نشان می‌دهد، در نظام‌های ارزی ثابت و شناور مخارج دستمزدی دولت با ضرایب ۰,۱۷ و ۰,۱۵ می‌باشد و در هر دو نظام ارزی معنی‌دار نمی‌باشد، و مخارج غیردستمزدی دولت به ترتیب ۲۴,۱۴- و ۱,۹۴- می‌باشد که در هر دو نظام ارزی معنی‌دار است. از طرفی مالیات نیروی کار به صورت ۰,۲۳- و ۰,۶۵- می‌باشد که تنها در نظام ارزی شناور کارایی دارد.

۷. نتیجه‌گیری

عملکرد سیاست‌های مالی هر کشوری، با توجه به سیستم ارزی آن کشور که ثابت یا شناور باشد، دستخوش تغییرات چشمگیری خواهد بود. در این مقاله، اثرات سیاست مالی در دوره کوتاه‌مدت اقتصاد کلان از طریق کانال هزینه و کانال نرخ ارز بررسی شده است.

افزایش در مخارج دستمزدی دولت، دستمزد حقیقی تولید و سودآوری بخش تولید را به ترتیب افزایش و کاهش می‌دهد که بر بازدهی معنی‌دار کانال هزینه در انتقال سیاست مالی دلالت می‌کند. علاوه بر این، روی دستمزد حقیقی تولید اثر مثبت و روی سودآوری اثر منفی دارد، ولی تحت تأثیر سیستم نرخ ارز شناور اثر قوی‌تری دارد، که با وجود کانال نرخ ارز سازگاری دارد. از طرفی مخارج غیردستمزدی دولت روی کالاها و خدمات، فقط اثرات جزئی روی بخش تولیدی دارند و انتخاب سیستم نرخ ارز در اثر سیاست مالی روی متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان بسیار مهم است.

بطور کلی اگر هدف سیاست افزایش ستاده باشد، تحت تأثیر نرخ ارز ثابت باید افزایش مخارج دستمزدی دولت را به کار برد، که معنی دار می‌باشد و در نظام ارز شناور، افزایش مخارج غیردستمزدی دولت را بکار برد که معنی دار می‌باشد. اگر هدف سیاست افزایش اشتغال باشد، تحت تأثیر نرخ ارز ثابت ابزارهای سیاستی کارایی ندارند، اما در نظام ارز شناور تمام ابزارهای سیاستی بطور معنی‌داری اثرگذار خواهند بود. از طرفی اگر هدف سیاست افزایش دستمزد حقیقی تولید باشد، در نظام ارز ثابت هیچ ابزار سیاستی اثرگذار نخواهد بود، و در نظام ارز شناور تمام ابزارهای سیاستی اثرگذار هستند. و اگر هدف سیاست افزایش سودآوری باشد، در نظام ارز ثابت هیچ ابزار سیاستی اثرگذار نیست، ولی در نظام ارز شناور مخارج دستمزدی دولت و مخارج غیردستمزدی دولت اثرگذار هستند.

منابع

- ا.ج. برانسون. ویلیام (۱۳۸۶)، **تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان**، ترجمه عباس شاکری، چاپ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پورمقیم، سیدجواد (۱۳۸۴)، **اقتصاد بین‌الملل (۲): مالیه بین‌الملل**، چاپ اول، تهران: سمت.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۸)، **اقتصاد کلان**، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.
- جبل‌عاملی، فرخنده (۱۳۸۱)، **نقش نظام ارزی بر توسعه تجارت و رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- حاجیان، محمدهادی، خلیلیان، صادق و سام‌دلیری، احمد (۱۳۸۶)، "بررسی تأثیر سیاست‌های پولی و مالی بر متغیرهای عمده بخش کشاورزی ایران، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، صص ۲۷-۴۷.
- دامودار، گجراتی (۱۳۸۵)، **مبانی اقتصاد سنجی**، ترجمه حمید ابریشمی، چاپ چهارم، تهران: چاپ دهم، تهران: نشر نی.
- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۷۰)، **اقتصاد بین‌الملل (مالیه بین‌الملل)**، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- عادل، سیدمحمدحسین (۱۳۷۱)، **نرخ ارز و اصلاحات اقتصادی**، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی وابسته به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

- Alesina, A., Perotti, R. (1995), "Fiscal Expansions and Fiscal Adjustments in OECD Countries", *Economic Policy*, XXI, 205-248.
- Alesina, A., Perotti, R., (1997). "Fiscal Expansions and Fiscal Adjustments in OECD Countries: Composition and Macroeconomic Effects". *IMF Staff papers*, XLIV, pp. 210-248.
- Alesina, A., Perotti, R., (1997). "The Welfare State and Competitiveness",

American Economic Review, LXXXVII, pp.921-939.

- Bertola, G., Drazen, A.(1993), “Trgger Points and Budget Cuts: Explaining the Effects of Fiscal Austerity”, *American Economic Review*, 83(1), pp. 11-26.
- Giavazzi, F., Paagamo, M., (1990), “Can Severe Fiscal Adjustments be Expansionary? In:Blanchard,O., Fisher, S.(Eds.)*NBER Macroeconomics Annual*”. MIT press, Cambridge, MA, pp.75-110.
- Perotti, R., (1999). “Fiscal Policy in Good Times and Bad”, *Quarterly Journal of Economics*, November.
- Phelps, E.,(1994). *Structural Slumps*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Philip, R., Perotti, R., (2003). “*The Importance of Composition of Fiscal Policy: From Different Exchange Rate Regimes*”. Gornal Of Public
- Stockman, A., Ohanian, L., (1993). “Short –run Independence of Monetary Policy Under Pegged Exchange Rates and Effects of Money on Exchange Rates and Interest Rates”. *NBER Working Paper*, No.4517.

